

جمهوریت در ایران

۱- مفاهیم و مصادیق جمهوریت

بحث از جمهوریت در ایران و برای مردم ایران، در آستانه‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری در خرداد ۱۳۸۴، تنها یک بحث تئوریک یا یک بحث تاریخی نیست، بلکه بحث روز است. باید دید آیا اکثریت ایرانیان درباره‌ی نظام جمهوری چه می‌اندیشند؟

لباس نظامی - با درجه‌ی فیلدمارشال - می‌پوشید؛ بشّار اسد (فرزند حافظ اسد) هم که تحصیل کرده‌ی لندن است و تحصیلات نظامی ندارد، در سوریه درجه‌ی فیلدمارشالی یافت. به همین ترتیب، وقتی سیاست اقتضا کند، رضاخان سردار سپه، به‌رغم نظامی و قزاق بودن، خواستار مقام ریاست‌جمهوری می‌شود.

۲- طرح موضوع مقاله

مطالعه و بررسی اندیشه‌ی جمهوریت و جمهوری‌خواهی در ایران، مستلزم آگاهی از دو موضوع عمده است: موضوع اول، اندیشه‌ی جمهوریت، مباحث تئوریک و پیشینه‌ی اندیشه‌ی جمهوریت در حوزه‌ی فرهنگ سنتی ایران و اسلام و منابع فکری و فرهنگی جمهوریت‌طلبی در ایران است. موضوع دوم، تاریخ جمهوری‌خواهی ست و نیم‌نگاهی به پیشینه‌ی جمهوریت در ایران و اسلام و بویژه تأثیرگذاری فضاهای دگرگون سیاسی در همسایه‌ی شمالی ایران (روسیه) که در فرایند منازعات سیاسی ایران پس از مشروطیت تأثیر گذاشته و به مقاومتی بالنسبه کوتاه در بخش‌هایی از ایران، مانند انقلاب خراسان پس از سقوط سید ضیاء‌الدین طباطبایی و قبل از عروج رضاخان سردار سپه به قدرت مطلقه در ایران، منجر شده است.

مطالعه‌ی اندیشه و تاریخ جمهوریت در ایران نشان می‌دهد که روند جمهوری‌خواهی در ایران، تا حدی بازتاب انقلاب روسیه، تأسیس جمهوری ترکیه، و سرانجام اشغال ایران از سوی متفقین بوده است؛ برای مثال، صحبت از جمهوری‌خواهی اقتدارگر در زمان ریاست‌الوزاری رضاخان سردار سپه، تحت تأثیر استعمار انگلیس و تأسیس جمهوری‌های آذربایجان و مهاباد، تحت تأثیر مستقیم ارتش سرخ شوروی بود.

۳- مباحث نظری جمهوریت

جمهوریت از نظر محتوا و فعلیت، به مفهوم کانونی‌شدن اراده‌ی ملی، یعنی اعمال اراده‌ی جمعی مردم در «حاکمیت قانونمند مردم بر مردم از رهگذر تأثیرگذاری تصمیم فردفردشهروندان در گزینش حاکمیت» است. اما جمهوریت از نظر صورت و قالب، برخورداری از یک ساختار سیاسی ست که اداره‌ی کشور را به شخصی به‌نام

جمهوریت، نوعی نظام سیاسی ست که در آن، یک تن از افراد جامعه به گزینش مستقیم یا غیرمستقیم توده‌ی (= جمهور) مردم برای مدت معینی اداره‌ی امور کشور را در اختیار بگیرد. در نظام جمهوری، مشروعیت حاکمیت، برخاسته از آرای انتخاب‌کنندگان یعنی پشتیبانی اکثریت شهروندان از رییس‌جمهور منتخب خودشان است و به همین دلیل، میان اصل جمهوریت با اصل مردم‌سالاری، پیوندی بسیار ریشه‌ی و پایه‌ی وجود دارد، چرا که به‌قول ارسطو، نظامی که برخاسته از حکومت اقلیتی اندک باشد، «الیگارش» است و نظامی که به همگان اجازه‌ی مشارکت و رقابت آزاد بدهد، «دموکراسی».

در جمهوری‌هایی که در مفهوم و مصادیق با دموکراسی از یک ریشه است، ساختار صوری و عنوان رسمی نظام‌های سیاسی مطرح نیست، بلکه محتوا و نحوه‌ی اعمال حاکمیت در عمل، مطرح است. اسم نظام سیاسی و عنوان و شکل آن، در احقاق حقوق مردم، تأثیر زیادی ندارد. نظام رسمی عراق زیر سلطه‌ی صدام، جمهوری بود و حسنی مبارک در «جمهوری مصر» به حقیقت در راس یک «جمهوری سلطنتی!!» است، یعنی نوعی نامبارک از نظام «جمهوری» که تفاوتی با رژیم‌های سلطنتی موروثی ندارد. پس از «رهبر کبیر» خلق کره (کیم ایل سونگ) و پس از رییس‌جمهور مادام‌العمر سوریه (حافظ اسد) با تمهید مقدماتی، پسران ایشان جانشین ایشان شدند؛ به هر حال، کره، عراق، مصر و سوریه، همه اسماً «جمهوری» اند؛ در مقابل، انگلیس، هلند و دانمارک اسماً رژیم پادشاهی‌اند؛ اما در این کشورها حکومت و حاکمیت در دست مردم (پارلمان) است. در انگلیس ملکه اسمی بی‌مسما و مقامی تزئینی ست؛ در حالی که در جمهوری‌های سابق عراق، سوریه و مصر، اعراب محلی از اعراب نداشتند. دیکتاتور، چه سلطان، چه رییس‌جمهور، چه نظامی و چه سیویل باشد، فرقی ندارد. صدام با این که هیچ‌گاه در ارتش نبوده بود،

رییس‌جمهور که هرچند سال یک‌بار در انتخابات آزاد با رأی شهروندان آن کشور انتخاب می‌شود، واگذار می‌کند.

منتسکیو، اصل حکومت را در نظام‌های دموکراتیک «فضیلت» و در نظام‌های استبدادی و غیردموکراتیک «ترس» می‌داند. بنابراین هر حکومتی در هر قالبی، اگر موافق خواسته‌ها و تمایلات اکثریت مردم رفتار کند، دموکراتیک است و به‌عکس یک حکومت ظاهراً مشروطه یا جمهوری اگر خودسرانه و بی‌اعتنا به خواسته‌ی اکثریت، عمل کند، غیردموکراتیک و فاقد «فضیلت» است. چنان‌که سال‌ها پیش کارل پوپر - فیلسوف معاصر - گفت: اگر اتحاد جماهیر شوروی دموکراتیک است، من با دموکراسی مخالفم!

به‌قول منتسکیو، جامعه‌ی آرمانی، جامعه‌ی بی‌ست که هیچ‌کس در آن از دیگری هراسی به دل راه ندهد و مردم براساس اجماع عام و خیر همگانی، به انجام آن‌چه خواستار آن نیستند، مجبور نشوند.

در نظام جمهوری، حقانیت و مشروعیت Legitimacy «حاکم» (رییس‌جمهور)، برخاسته از آرای شهروندان (یعنی رضایت انتخاب‌کنندگان و رأی‌دهندگان) و به‌عبارت دیگر، اجماع و توافق عقلانی اکثریت افراد ملت است. به تعبیر دیگر، لازمه‌ی نظام جمهوری قبول سه اصل است:

اول، انتخابی بودن بالاترین عضو هیأت حاکمه؛

دوم، موقتی بودن دوره‌ی حکومت حاکم منتخب؛

سوم، الزام حاکم منتخب به عمل به قانون و امکان عزل او در صورت تخلف از قانون.

۴ - تاریخچه‌ی جمهوری شدن ایران

جمهوری‌طلبی رضاخان سردار سپه، البته فقط یک کلک سیاسی بود؛ بقول بهار «جمهوری سردار سپه مایه‌ی ننگ است / این کار در این مملکت، امروز، جنگ است!» اما صحبت از جمهوری شدن ایران در زمان دکتر محمد مصدق، پُربی‌ربط نبود.

پس از شکست کودتای ۲۴ مرداد ۱۳۳۲، که منجر به فرار محمدرضاشاه و ثریا به رم شد، موضوع جمهوری شدن نظام سیاسی ایران، از نظر سیاست داخلی، امری طبیعی بود. چیزی که هست، قبول جمهوری شدن ایران از نظر افکار عمومی مساوق با خالی کردن میدان برای بر سر کار آمدن حزب توده تلقی می‌شد. این بود که مردم عادی که می‌دیدند توده‌یی‌ها با شعار «ز نهضت توده‌ای، شاه فراری شده» به اداره‌ها و مغازه‌ها می‌ریزند و به بهانه‌ی پایین کشیدن عکس شاه، هرج و مرج و بی‌امنی ایجاد می‌کنند، از جمهوری شدن ایران ترسیدند.

در عین حال، وقتی شاه مملکت میدان را خالی کرده و فرار کرد، دیگر سلطنت او مشروعیت نداشت، و با نبودن ولی‌عهد رسمی قابل اطمینان، از جهت منطقی، جمهوری شدن کشور مسأله‌ی نبود که پیرسیم آیا ایران جمهوری خواهد شد یا نه؟ بلکه باید می‌پرسیدیم: ایران کی و در چه مدتی و از چه مسیری (رفراندوم، مجلس مؤسسان، کودتا و...) جمهوری خواهد شد؟

۵ - استقرار نهایی جمهوریت در ایران

در انقلاب عمومی ۱۳۵۷، فعالان سیاسی با سه گرایش مختلف: الف - ملی، لیبرال و لائیک؛ ب - چپ‌گرا، مارکسیست و سوسیالیست؛ ج - مذهبی (اعم از روحانیون و غیرروحانیون راست و چپ)، همه جمهوری خواه بودند. دکتر سیدعلی شایگان (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش)، از رهبران نهضت ملی، به‌عنوان رییس‌جمهور آینده‌ی ایران در پنجم اسفند ۱۳۵۷ پس از ملاقات با آیت‌الله خمینی گفت: «اگر امام بفرمایند، رییس‌جمهوری خواهیم شد... ایران نمی‌تواند به قرن اول اسلام بازگردد و آیت‌الله خمینی در حکومت آینده که به عقیده‌ی من باید شبیه سیستم کنونی جمهوری فدرال آلمان باشد، هیچ‌گونه سمت رسمی نخواهد داشت.» اما از همان اوان این دغدغه آغاز شده بود که آیا جمهوری ایران باید یک جمهوری مطلق (بدون هیچ پسوند و پیشوند و شرط و وضعی) باشد یا به وصف دموکراتیک یا اسلامی، موصوف شود؟ یا هر دو وصف را داشته باشد؟

اکثر کسانی که با وصف اسلامیت جمهوری آینده‌ی ایران مخالف بودند، خواهان آن بودند که در همه‌پرسی طراحی شده، افزون بر «جمهوری اسلامی»، دیگر اشکال و انواع جمهوری هم به رأی گذاشته شود. برای نمونه، اکثریت چپ‌روان (از جمله حزب توده، چریک‌های فدایی خلق (اکثریت و اقلیت)، پیکار و دیگران)، خواهان یک «جمهوری دموکراتیک خلق» بودند. گروه‌های اسلامی و روحانی و مخصوصاً رهبران «حزب جمهوری اسلامی»، بر انتخاب انحصاری «جمهوری اسلامی» تأکید داشتند و پیشنهاد خود را چنین توجیه می‌کردند که چون مردم ایران، تحت شعار دین و به رهبری یک مرجع دینی (آیت‌الله خمینی) انقلاب کرده‌اند، لذا ماهیت انقلاب، اسلامی‌ست، پس جمهوری‌یتی هم که برخاسته از انقلاب است، باید به وصف اسلامی موصوف شود.

در نهایت، سؤال مطرح در همه‌پرسی، فقط موافقت یا مخالفت با «جمهوری اسلامی» به‌جای رژیم سلطنتی بود. به همین دلیل، این همه‌پرسی از سوی بعضی گروه‌ها - مثل چریک‌های فدایی خلق - تحریم شد، ولی اکثریت بسیار زیادی از مردم در همه‌پرسی شرکت کردند و درصد بسیار بالایی از کل رأی‌دهندگان «جمهوری اسلامی» را تصویب کردند و بدین‌گونه، جمهوری ایران به وصف اسلامی موصوف شد. ولی از همان زمان، بعضی نخبگان فرهنگی مانند دکتر مصطفی رحیمی از تضاد مفهوم جمهوریت با اسلامیت سخن گفتند و این سرآغاز مناقشه‌های نظری و عملی چندی در میان نیروهای دگراندیش شد که اولاً آیا بین دو مفهوم «جمهوریت» و «اسلامیت» تناقضی هست یا نیست؟ و ثانیاً آیا از این دو مفهوم (در صورت عدم تناقض) کدام‌یک اولویت دارد؟

۶ - در دفاع از جمهوریت و انتخابات آزاد

امروز، بیست و شش سال از تأسیس «جمهوری اسلامی ایران» گذشته است. بحث بازنگری در قانون اساسی، مناقشه بین وصف

وسیله‌ی برای پرده‌پوشی مطالبات مردم از نظام سیاسی پیش از انقلاب شود. اصل سخن این است که می‌گوییم و می‌آیم‌اش از عهده برون:

از دست رفتن امکان آشتی ملی در ۱۳۵۷، نتیجه‌ی مستقیم نبود آزادی در نظام سلطنتی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. به این معنی که، اگر به نسل ما اجازه و فرصت کافی برای مشارکت سیاسی و انتخاب منطقی نظام سیاسی مورد علاقه‌مان داده می‌شد، کسی از هول حلیم در دیگ نمی‌افتاد! پیش از انقلاب، مأموران ساواک احمد آرامش را که کمیته‌ی جمهوری‌خواهی تشکیل داده بود، در روز روشن در پارک جلالیه به گلوله بستند و کشتند! چه‌گونه کسی می‌توانست وقتی مردمی بیست و پنج سال تمام حق تنفس سیاسی نداشته‌اند، در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ از ایشان انتظار داشته باشد که به انتخاب اصلح دست یابند احساساتی نشوند؟

۷- نتیجه

به اعتقاد نویسنده‌ی حاضر، شک و شبهه‌ی نیست که وظیفه‌ی ایران‌دوستان امروز، کوشش برای نجات جمهوریت با مطالبه‌ی مردم‌سالاری و تأکید بر حقوق بشر و حقوق شهروندی‌ست. تجربه نشان داده است که هم دیکتاتوری در هر قالبی، محکوم به زوال است و هم از به هرز دادن نیروی انسانی برای عوض کردن «شکل» رژیم سیاسی، نفعی عاید نخواهد شد. ■

جمهوریت نظام حاضر در برابر وصف اسلامیت آن و احیاناً چانه‌زنی برای فراندوم دیگر برای نظرخواهی عمومی هم‌چنان در سطح عام مطرح است. باید امیدوار بود که حق مشارکت در این بحث از هیچ‌یک از شهروندان ایرانی سلب نشود، چرا که جوهر جمهوریت همانا مشارکت سیاسی شهروندان و انتخاب آزاد ایشان است.

ما به بانگ بلند می‌گوییم که فرایند انتخابات و تعیین یک نفر به‌عنوان رییس‌جمهور، برای نظام جمهوری لازم است، اما کافی نیست. رییس‌جمهور، باید آزادانه، عادلانه و آگاهانه، با آرای شهروندان انتخاب شود و در راس قوه‌ی اجراییه قرار گیرد، اقتدار لازم برای «اعمال اراده‌ی ملی» داشته باشد، یعنی «حاکمیت ملی» (نه صنفی، قومی، عقیدتی و...) باید در «حاکمیت شخص منتخب به ریاست‌جمهوری» متبلور شود.

آیا اگر رضاخان، سردار سپه، در غوغای جمهوریت موفق شده و ایران را در همان زمان جمهوری کرده بود، بهتر از این نبود که با انتقال سلطنت از قاجاریه به رضاشاه پهلوی، شاه جدید تبدیل به دیکتاتور شود؟ آیا اگر پس از فرار محمدرضاشاه به ایتالیا در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، ملت ایران بدون تردید و مامشات، ایران را جمهوری اعلام کرده بودند و مقدمات رییس‌جمهورشدن شخصی مثل علامه علی‌اکبر دهخدا یا دکتر حسین فاطمی را به‌طور جدی فراهم آورده بودند، بهتر از آن نبود که محمدرضاشاه با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به ایران برگردد و بعد دوباره ۲۵ سال بعد در انقلاب ۱۳۵۷ ایران را تحویل مخالفان خود دهد؟ آیا پس از اوج‌گیری انقلاب ۱۳۵۷، شاپور بختیار بهتر نبود اعلان برقراری جمهوریت می‌کرد؟

این‌ها «اگر»های تاریخ‌اند. اما برای امروز و فردای ما، آیا تلاش برای استقرار جمهوریتی که حق همه‌ی شهروندان ایرانی را براساس حق و انصاف و حقوق بشر ادا کند، بهتر از نزاع بر سر فضیلت‌ها و رذیلت‌های حاکمان دیروز و امروز یا رجزخوانی‌های نوستالژیک درباره‌ی سلاطین بزرگ تاریخ ایران یا بعضاً پادشاهان کم‌ظرفیت و ضعیف‌النفس اخیر و ترویج ارتجاع و رجوع به قهقرای استبداد سلطنتی و سلطنت استبدادی نیست؟ آیا رژیم پادشاهی، رژیم مطلوبی بود؟ اگر چنین بود، چرا نتوانست با مردم کنار بیاید؟ انتقاد من از محمدرضاشاه و حتا رضاشاه که یک سال سلطنت او به همه‌ی عمر پسرش می‌ارزید، به‌معنی تأیید «جمهوریت بی‌یال و دم و اشکم» نیست. اما نقد ما از حاکمیت موجود و نارضایتی ما از جمهوری اسلامی هم، نباید

